

تاریخ سیاسی - ۱۱

نوشتۀ

دنيس مك‌ايون

ترجمۀ

ليلا چمن‌خواه

الضمايرت و ادواماي
رستمى در بايرت

کتابساز

نشر نگاه معاصر

انشعابات و ادعاهای رهبری در بایست

نوشته
دنيس مكايون

ترجمه
ليلا چمن خواه

ناشر: نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: پاسم الرسام
چاپ: بهار ۱۳۹۲ / حروفچینی: هما (امید سید کاظمی) / چاپ اول: ۱۳۹۲
شمارگان: ۲۰۰ / صفحه: ۵۶۰ / قیمت: ۵۶۰۰ تومان / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۴۷-۶۰-۷

نگاه معاصر

نشانی: نگاه معاصر

نشانی: مینی سیتی - شهر - خلاتی - فاز ۱ - خیابان - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست: negahe_moaser@yahoo.com

MacEoin, Denis	سرشناسه	مکاوین، دنيس، ۱۹۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	عنوان و نام پدیدآور	انشعابات و ادعاهای رهبری / بایست / نوشته دنيس مکايون؛ ترجمه ليلا چمن خواه.
مشخصات نشر	مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهري	مشخصات ظاهري	۱۱۰ ص.
فروست	فروست	تاریخ سیاسی: ۱۱.
شابک	شابک	978-600-5747-60-7
وضعیت فهرست نویسی	وضعیت فهرست نویسی	فیا.
یادداشت	یادداشت	کتاب حاضر ترجمه سه مقاله از نویسنده است.
موضوع	موضوع	بایبگری.
شناسه افزوده	شناسه افزوده	چمن خواه، ليلا، ۱۳۵۳ - ، مترجم
رده بندی کنگره	رده بندی کنگره	۱۳۹۲ الف ۷ م / BP ۳۴۰
رده بندی دیویی	رده بندی دیویی	۲۹۷/۵۶۴
شماره کتابشناسی ملی	شماره کتابشناسی ملی	۳۱۹۰۴۲۹

فهرست

۵	مقدمه‌ی مترجم
۵	درباره‌ی نویسنده
۶	قسمت اول: یک نامه
۶	قسمت دوم: یک مقاله
۱۰	قسمت سوم: یک نظم
۱۱	نامه‌ی دنیس مک‌ایون درباره‌ی دیانت بهایی تاریخ ۱۹۷۹ میلادی
۲۳	انشعابات و ادعاهای قدسی در بابیت (۱۸۵۰-۱۸۶۶ م.)
۲۳	مسأله‌ی جانشینی
۳۴	ظهورهای دوره‌ی بعد از ۱۸۵۰ م.
۵۰	ماجرای دیان
۵۳	به قدرت رسیدن بهاء‌الله
۶۰	ادعای رجعت حسینی
۶۲	پیشروی بهاء‌الله در ادعاهایش
۷۱	نتیجه‌گیری
۷۵	بحران در مطالعات بابی و بهایی
۸۷	کتاب‌نامه
۸۷	نویسنده
۹۰	مترجم

مقدمه‌ی مترجم

درباره‌ی نویسنده: دکتر دینیس مک‌ایون، شوق پژوهش‌گر در علوم و تاریخ اسلامی است که در زمینه باییت، بهائیت و تشیع تخصص دارد. وی ابتدا در دانشگاه دوبلین به تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت؛ سپس در دانشگاه ادینبورو دوره‌های زبان فارسی، عربی و مطالعات اسلامی را گذراند؛ و سرانجام دکترای خود را از دانشگاه کمبریج با موضوع باییت و شیخیه دریافت کرد؛ و بعدها کتاب‌ها، مقالات و مدخل‌های دانشنامه‌ای متعددی در زمینه‌ی باییت نگاشت.

مک‌ایون نخستین بهایی غربی شناخته‌شده است که به یادگیری عربی و فارسی همت گماشت. پشتوانه‌ی علمی او را به شخصیت‌های مورد وثوق بهائیان بدل کرد؛ تا جایی که مدّت‌ها و بارها در کنفرانس‌های رسمی بهائیان از سخنرانان مطرح بود و مورد احترام و تکریم واقع می‌شد. با این حال تعلق خاطر به بهائیت دیری نپایید و با گذشت زمان و با گسترده شدن تحقیقات و بالا رفتن آشنایی از زوایای بهائیت، به تدریج به انتقاد از آن پرداخت. ابتدا سعی کرد با انتقادات سازنده، اصلاح وضع موجود بپردازد تا این‌که سرانجام به خاطر عملکرد بهائیان از یک سو و ابواب اعتقادی، کلامی و تاریخی بهائیت از سوی دیگر، از آن روی گرداند و علیه دست به قلم شد. وی در این راه تهمت‌هایی از نگاشتن مقالات به سبک غیر علمی و انتقام‌جویانه گرفته تا نقض عهد و بهایی‌ستیزی را از جانب بهائیان به جان خرید.^۱

در متن حاضر، ترجمه‌ی سه نوشته از نویسنده با توضیحاتی از مترجم که بعضاً حاصل تحقیقاتی مستقل است می‌آید. نکته‌ی مهم در برخورد با این نوشته‌ها و نیز هر

پژوهش و تحقیق دیگری آن است که سخن را هرگز نباید به گوینده‌ی آن الصاق نمود و نبایستی برای داوری درباره‌ی محتوای گفتار، تنها به این‌که چه کسی آن را بیان کرده است، اکتفا کرد. مقاله‌ی حاضر اثر هر نویسنده‌ی دیگری با هر پیشینه‌ی شخصیتی که باشد، باید منصفانه خوانده شود؛ چرا که ساحت مقدس تفکر و تحریر حقیقت^{۱۱}، خود به تنهایی بر هر اختلافی مقدم است و نباید آن را با حواشی و زوائد غیبه علمی درآمیخت.

قسمت اول: یک نامه

دین مکه‌الین بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ میلادی بهایی بود. وی این نامه را زمانی نوشت که هنوز از بهائیت فاصله نگرفته، امیدوار بوده که با این تذکارها، آن را از راهی که می‌خواهد و بخواهد، نجات دهد؛ این نامه درباره‌ی خبرنامه‌ی موزخ نوامبر ۱۹۷۸ بهاییان است. او در این نامه انتقادات بجایی را به بهاییان مطرح نموده است. آنچه از این نامه به دست می‌آید، عدم تحریر بهاییان، فعالیت‌های آنان و روش برخورد آنان با تعلیم «عدم مداخله در سیاست» است. او انتقاداتی را به تشکیلات و عملکرد آنها وارد ساخته است. وی صادقانه برخورد با انتقادات بهاییان را که تنها جنبه تبلیغاتی دارد، مطرح کرده است. وی نشان داده که چگونه آموزه عدم مداخله در سیاست، با اهدافی که آیین بهایی در مورد حکومت جهانی بشری مطرح می‌کند، در تناقض است. در این مرحله او امیدوار است بتواند به اصلاح جامعه بهاییان بپردازد.

قسمت دوم: یک مقاله

آنها که در تاریخ سرشته‌ای دارند، یا با جریان‌های اجتماعی مبارزه می‌کنند یا آشنا هستند و یا کسانی که تاکنون سرگذشت یک نحله‌ی دینی را مورد مطالعه قرار داده‌اند، به خوبی می‌دانند همواره پس از مرگ بنیان‌گذار یک دین، مکتب و یا حتی یک روزنه نوین فلسفی، رخ نمودن نزاع‌هایی میان پیروان آن؛ هرچند تعداد آنها اندک باشد، ولی تصرف رهبری آن جریان قابل انتظار است. این کشمکش‌ها گاه به سرعت پایان می‌پذیرند و گروهی غالب می‌شوند، گاه کار به قتل و خونریزی می‌کشد و گاه هرگز پایان نیافته، مدعیان هر کدام برای خود پیروانی یافته و شهوت چیره شدن بر رقیب آتشی می‌شود زیر خاکستر و منتظر می‌ماند تا در وقتش با وزیدن نسیمی دوباره شعله‌ور شود.

آن‌چه در ایران قرن نوزدهم و پس از مرگ سید باب رخ داد، نمونه‌ای است کامل از آن‌چه که «جنگ بر سر تملک یک جنازه‌ی ثروتمند و بدون وارث» نامیده می‌شود. پس از مرگ او افراد مختلفی ادعای جانشینی کردند و هر کدام پیروانی برای خود یافتند. آیین بهایی توسط یکی از مدعیان جانشینی شکل گرفت. قسمت ابتدای این نوشته، نامه‌ای است به قلم کسی که سال‌های زیادی از عمر خود را بهایی بوده، از این منظر برای دوستان بهایی خود نامه نوشته و در آن انتقادات جالب توجهی از وضعیت کلی بهاییان و عملکرد آنان کرده است.

این قسمت مقاله‌ای است که در نظر دارد روایتی مختصر از وقایع پس از مرگ سید باب ارائه دهد. با دیدی نقادانه، به تحلیل مسائل مربوط به جانشینی در فرقه‌ی بابیه پردازد. نویسندگان این مقاله را کمی بعد از خروج از بهائیت نگاشته است. این مقاله از آن نظر مهم است که نشان می‌دهد فردی که به آیین بهایی گرویده و مدت قابل توجهی از عمر خود را از آن سپری کرده و تلاش‌های بسیاری در راستای آن انجام داده است، هنگامی که اطلاعات نسبت به آن بیشتر می‌شود، چه انتقاداتی بر آن وارد می‌کند.

نویسنده در این مقاله به مطالعه‌ی جنبه‌ی تاریخی کوتاه از تاریخ شکل‌گیری بهائیت، یعنی: «جنگ قدرت و چالش بر سر رهبری جامعه‌ی بابی پس از مرگ سید باب» می‌پردازد و تنها به روایت تاریخی بسنده می‌نماید. در نهایت صحت و سقم گفتارهایی را که در این باره به ما رسیده، تحلیل می‌نماید. اگرچه این مقاله سید باب را به عنوان یک پیامبر یا به عنوان کسی که عده‌ای او را به پیامبری یافته‌اند، در نظر می‌گیرد و موضوع جانشینی او را مورد بحث قرار می‌دهد، به معنای دقیق ادعای نبوت وی نیست، بلکه به عنوان مقاله‌ای علمی و منحصرأ تاریخی قصد دارد آنها از حقیقت و حوادثی که رخ داده‌اند - و نه از حقایق ادعاهای پیرامونی - بگوید. بنابراین این مقاله از سه منظر به مسأله‌ی جانشین باب یا بهتر بگوییم رهبری جامعه‌ی بابی در اولین سال‌های پس از مرگ وی می‌پردازد:

- از منظر خود سید باب،
- از نگاه بابیان تأثیرگذار و شاخص،
- و بالاخره از نظر عموم جامعه‌ی بابی.

در نگاه نخست، نویسنده بررسی مسأله‌ی جانشینی را با طرح این سؤال که: «آیا باب اساساً برای خود جانشینی تعیین کرده است؟» آغاز می‌کند. در ادامه و در پاسخ به این سؤال، با نقل نصوصی از وی، از این نظریه حمایت می‌کند که او میرزا یحیی صبح ازل را به جانشینی خود برگزیده بود. بهائیان این دیدگاه را نمی‌پذیرند. گفتنی است - چنان‌که خواهید دید - بهائیان، بلکه خود بهاءالله، برای حلّ این تناقض مدعی هستند که سید باب، ازل را تنها به عنوان رهبر اسمی تعیین کرد تا جان بهاءالله از خطر مصون باشد.

در این مقاله و از منظری دیگر، عملکرد و نه اعتقاد بایان شاخص، در راستای جانشین باب به طور عام‌تر در مورد مقام‌های معنوی در جامعه‌ی بابی، مورد بررسی قرار گرفته است.

می‌دانیم که خاصیت نگاه رهبری باب و عده‌ی قابل توجهی از طرفدارانش، باور به شیخیه بوده است. هم‌چنین، تعالیم باب ظاهری عرفانی و رمزگونه داشته است. این عوامل روی هم رفته موجب این شد که ادعاهای گوناگونی پس از او پا بگیرد. ماهیت دقیق این ادعاها - که از آن‌ها به طور اعمّی تعذر می‌کنیم - چندان روشن نیست. طبیعی است در فضایی عرفانی و متلاطم روحی یافتن این‌که این مدعیان متعدّد دقیقاً چه ادعایی داشته‌اند، درست نباشد.ⁱⁱⁱ چنان‌که خواهید دید، برخی از تحلیل‌گران، همه‌ی ظهورات را مدعی مقام «مَنْ يَظْهَرُ لِلَّهِ» دانسته‌اند. ظاهراً گروهی از مدعیان خود را جانشین سید باب می‌دانسته‌اند؛ و عده‌ای دیگر ادعای رجعت برخی شخصیت‌های تاریخی را داشته و البته بعضاً مدعی «مَنْ يَظْهَرُ لَهُ» گردیده‌اند. از دیگر سو، ماهیت ادعای برخی نیز چندان روشن نیست.

در مجموع می‌توان آشفتگی ظهورات این دوره را نشانگر گفتگی جامعه‌ی بابی آن روز دانست.^{iv} ناگفته روشن است که برجسته‌ترین این افراد، صبح ازل و میرزا بهاءالله هستند. ازل - البته به قرائت بایان اولیه و ازلی‌های متأخر، نه بهاءالله - خود را جانشین باب می‌دانست و بهاءالله خود را «مَنْ يَظْهَرُ لِلَّهِ» و هم‌زمان، «رجعت امام حسین علیه السلام»^v تلقی می‌کرد. در آینده بیشتر در این باره توضیح می‌دهیم.

این مقاله از کنار دیگر مدعیان با گذری اجمالی عبور می‌کند، و تنها روی بعضی از آن‌ها تمرکز بیشتری دارد. ماجرای میرزا اسدالله دیان که یکی از این مدعیان جدی و

چالش‌برانگیز رهبری پذیرفته‌شده‌ی ازل در سال‌های آغازین پس از مرگ سید باب است، صفحاتی از نوشتار را به خود اختصاص داده است. داستان ادعای او، با مرگ – یا بهتر بگویم قتل – او و پراکنده شدن پیروانش پایان یافت. قتلی که بعدها هریک از بهاییان و ازلیان طرف مقابل را عامل آن دانستند.^{vi}

مرحله‌ی سوم نگاه مردم به موضوع جانشینی سید باب است. مراد از مردم، مردم جامعه‌ی بابی است. نویسنده، شواهد متعددی ارائه می‌دهد که در سال‌های ابتدای پس از مرگ باب، جامعه‌ی بابی و حتی خود بهاءالله، ازل را رهبر آیین و شخصیت اول می‌دانستند. البته این رهبر، – احتمالاً به دلیل حفظ جانش و به گفته‌ی من، متانز بهایی از سر بی‌کفایتی یا عواملی دیگر – مستقیماً با مردم در ارتباط نبود؛ بلکه به نوعی، مسئول برقراری ارتباط جامعه‌ی بابی با ازل بود. البته ازل نمایندگانی هم در شهرهای مختلف داشت.

هم‌چنین روشن است که در فاصله‌ی نه‌چندان زیادی از مرگ باب (مثلاً حدود ۲ دهه بعد) عموم بابیان بهاءالله را به رهبری پذیرفتند و ازل و ازلی‌ها نقش چندان مهمی در جامعه‌ی بابی ایفا نمی‌کردند.^{vii}

بخش آخر مقاله درواقع به بیان روندی می‌پردازد که بهاءالله به تدریج از نقش نه‌چندان محوری در جامعه‌ی بابی گذر کرد، و تنها جایگاه ازل را که مفسر و حافظ آثار باب و البته جانشین او بود به دست آورد. البته در نظر مردم به شخصیت الهی مستقلی دست یافت. به بیان دیگر، وی نه تنها به نام باب و به عنوان جانشین او بلکه به عنوان مظهری تازه در سلسله‌ی پیامبران انوارالعزم و صاحب شریعت مطرح می‌گردد که باب تنها مبشر ظهور او به شمار می‌آمده است.

البته این روند چندان روشن نیست. می‌توان برای عدم ارتباط و تقسیم‌بندی جامعه‌ی بابی که قبلاً به آن اشاره شد و در مقاله به تفصیل از آن سخن رفته است، نقشی قابل توجه در این تغییر قایل شد. چنان‌که خواهید دید غیبت دوساله‌ی بهاءالله از بغداد^{viii} و رفتن او به کردستان علاوه بر اهمیتی که در مورد آموزه‌های صوفیانه و عرفانی او دارد، از جهت مسأله‌ی قابل بحث [همان مقام من ینظره‌اللهی] هم مهم است. این‌که چرا به کردستان رفت و چه شد که از آن‌جا به بغداد بازگشت، و نیز مشخصاً عبارت «مصدر امر» که به گفته‌ی بهاءالله به دستور او از کردستان به بغداد آمد، مناقشه‌آمیز بوده است.

در این بخش از نوشتار، تأکید قابل ملاحظه‌ای روی آثار مختلف بهاءالله و تاریخ نگارش آن‌ها - البته تا آن‌جا که قابل دسترسی است - شده است. این راه یکی از مطمئن‌ترین روش‌هایی است که از خلال آن می‌توان به تاریخ تحولات مورد اشاره دست یافت.

نویسنده با بررسی این روند در بخش پایانی مقاله - با خروج از موضوع اصلی و سیاه به انگیزه‌ی یافتن جایگاه بهاءالله در اعتقادات بهایی - به عباراتی از خودش و طاعنانش اشاره می‌کند که او را دارای مقام خدایی و بعضاً حتی بالاتر از مقام الوهیت می‌داند.^{ix}

قسمت دوم: منکبت‌تخلی

این بخش، نهایتاً به کوتاهی است که نویسنده آن را در اعتراض به فضای مطالعات بین‌المللی بهایی و منکبت‌تخلی اعتراض به خوان کول نگاشته است. چنانچه در خود نامه اشاره شده است، نویسنده اصل را به استفاده ناصواب از منابع ازلی متهم کرده است. وی با علمی خواندن و بی‌خود و غیر علمی دانستن رفتار خوان کول و دیگر بهاییانی که قبل از انتشار، نوشتارشان را برای بررسی به دست تشکیلات بهایی می‌سپرنند، به آن‌ها توصیه می‌کند، یا از این کار دست بردارند یا از فضای آکادمیک و علمی بیرون آمده به عنوان مبانی بهائیت مطالبشان را منتشر سازند. البته باید دانست که بعدتر مخاطب اصلی نامه، یعنی خوان کول نیز به مانند نویسنده از جامعه‌ی بهایی جدا شد و با رویکردی انتقادی به منکبت‌تخلی و بیت‌العدل نگریست. آن‌چه برای ما مهم است ترسیم فضای مطالعات بهائیت و رویکرد منکبت‌تخلی و بیت‌العدل به آزادی بیان در حیطه‌ی دسترسی آزاد به اطلاعات در باب علل تاریخ باییت و بهائیت است. البته چنان‌چه خواهیم گفت، امروزه اینترنت این فضا را تا حدی تعدیل کرده است.